

پرسش ۲۴۴: تفسیر دو رويا

السؤال / ۲۴۴: أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان اللعين الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
تحلمت قبل فترة بهاتين الرويتين:

أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان اللعين الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم،
اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
سال قبل دو رويا ديدم:

الرويا الأولى: وهو أنني فوق سطح المنزل فنضرت إلى السماء ورأيت المسجد النبوي مسجد الرسول(ص)، والكعبة بجانبها ويسيران معاً، وكأنّ هنالك دخان أو ضباب ينبعث من تحت المسجد والكعبة وهما يسيران فوق السماء إتجاهي، توقفت الكعبة والمسجد النبوي في جهة معينة فوق السماء، وكان معي ناس ثم قمت وسجدت جهة الكعبة والمسجد النبوي اللذان كانا فوق السماء بعدما توجهت إتجاهي، ثم توقفا في جهة معينة في السماء قريبة جداً مني، وحينها سجدت اتجاه المسجد النبوي والكعبة وهما فوق السماء، ثم سجد الناس معي ولربما سجدوا بعدي ولربما كانوا خلفي لا أتذكر، ثم رفعت رأسي وأنا كلّي حزن والدموع تنزل من عيني، ثم بعدها في نفس الحلم وجدت الكعبة على سطح المنزل وكان جزء من الكعبة فقط ظاهر منها، كأنّ الكعبة اخترقت جدار السطح فكان جزء من الكعبة يظهر من خلف الجدار الذي تكسر وظهر منه جزء من الكعبة ربما كان الجزء هو الركن اليماني أو جزء آخر لا أتذكر، والناس جميعاً الذين معي ينضرون إلى الكعبة التي فوق سطحي منزلي باستثناء شخص كان جالس فقلت له كلام بخصوص الكعبة، فقال لا أدري أنا خائف علماً أنّ هذا الشخص في الواقع أنا أعرفه شخصياً ولقد وصلته الدعوة اليمانية عن طريقني وناقشته فيها وشرحت له أشياء عن اليماني(ع)، ولكن رفضها هذا الشخص، بل ولم يكتفي بهذا بل لعن السيد والعياذ بالله من هذا الكفر، وكان السبب هو شدة دفاعه عن السيستاني الذي يقلده، وكذلك

جميع الناس الذين كانوا في السطح وسجدوا اتجاه المسجد النبوي والكعبة اللذان كانا فوق السماء لا أعرفهم باستثناء شخصين الشخص الأول الذي ذكرت لكم إني ناقشته بخصوص الدعوة، والشخص الثاني هو أحد المؤمنين الصالحين لكنه غير مؤمن بالدعوة واسمه فايز.

روای اول: من بالای پشت بام منزل بودم. به آسمان نگرستم و مسجد نبوی، مسجد رسول الله(ص) را در آنجا دیدم. کعبه در کنار آن بود و به همراه یکدیگر، در حرکت بودند. از زیر مسجد و کعبه گویا دود یا مهی بیرون می آمد در حالی که آن دو در بالای آسمان به سوی من می آمدند. کعبه و مسجد نبوی در جهت خاصی در بالای آسمان متوقف شدند. همراه من عده ای نیز بودند. برخواستم و به سوی کعبه و مسجد النبی سجده کردم پس از آنکه به سوی من رو کردند. سپس این دو در جهت معینی که بسیار نزدیک من بود، توقف کردند و در این هنگام بر مسجد النبی و کعبه سجده کردم در حالی که آنها بالای آسمان بودند. سپس مردم با من سجده کردند، گویا بعد از من سجده کردند و شاید پشت سر من بودند، درست به یاد ندارم. سرم را بلند کردم، بسیار ناراحت بودم و بسیار می گریستم. پس از اندکی، در همان رویا، کعبه را روی بام منزل دیدم و منزل، جزئی از کعبه شد و فقط قسمتی از آن رویت می شد. گویا کعبه، دیوار خانه را خراب کرد و بخشی از کعبه از پشت دیوار فروریخته، رویت می شد و قسمتی از کعبه نمایان بود؛ گویا این قسمت، رکن یمانی یا قسمتی دیگر بود، نمی دانم. کسانی که با من بودند همگی به کعبه که روی بام منزل من بود می نگرستند به جز یک نفر که نشسته بود؛ سخنی در مورد کعبه به او گفتم و او گفت نمی دانم. از این می ترسیدم که می دانستم این شخص، شخصیتی است که می شناختمش؛ از راه خودم دعوت یمانی را به او رسانیده و با او بحث کرده بودم و چیزهایی را از یمانی(ع) برایش گفته بودم؛ ولی این شخص، رد کرد و نه تنها به رد کردن اکتفا ننمود بلکه سید(ع) را لعنت نمود و پناه بر خدا از این کفر! علت این لعن نمودن، این بود که وی از سیستانی که مقلدش بود، بسیار پشتیبانی می نمود. به این ترتیب، کسانی که روی بام بودند و به سوی مسجد

نبوی و کعبه سجده کرده بودند را به جز دو نفر، بقیه را نمی‌شناختم؛ یکی همان بود که گفتم و دیگری یکی از مومنان صالح بود که البته به دعوت یمانی ایمان نیاورده بود و اسمش «فائز» بود.

حقیقة المنظر جداً رهيب شاهدت الكعبة ضخمة لاسيما حينما أصبحت الكعبة فوق سطح منزلي أو بالأصح جزء منها أخترق الجدار وظهر جزء منها فوق السطح.

این منظره‌ی بسیار ترسناکی بود که کعبه‌ی بزرگ را دیدم که روی سقف منزلم آمد یا به طور دقیق‌تر، جزیی از آن شد، دیوار را خراب کرد و قسمتی از آن بالای پشت بام، آشکار گردید.

والعجيب أنّ هذا الجدار الذي اخترقته جزء من الكعبة هذا الجدار جهته هو نفس جهة القبلة بحيث إني لو وقفت اتجاه هذا الجدار الآن في السطح أكون حينها مستقبلاً للقبلة بالضبط.

عجیب آنکه این دیوار که قسمتی از کعبه آن را خراب کرد، جهتش به سوی قبله بود به طوری که اگر روی پشت بام به سمت این دیوار می‌ایستادم، دقیقاً رو به قبله قرار می‌گرفتم.

الرؤيا الثانية: شاهدت نفسي أني أرتدي لباس غريب لونه أبيض وهي أشبه بالبدلة العسكرية في زمننا هذا وعلى كتفي الأيمن والأيسر في البدلة نجوم لربما لونها أصفر أو ذهبي لا أتذكر بالضبط، وكنت جالس فوق السرير ولست مستلقي على السرير بل جالس على السرير أتأمل لباسي وأنضر إلى النجوم التي على كتفي الأيمن والأيسر في البدلة.

رویای دوم: خود را دیدم که لباسی عجیب و غریب به رنگ سفید پوشیده بودم که بسیار شبیه یونیفورم‌های نظامی زمان ما می‌باشد. روی شانهِ راست و چپم ستارگانی

بود گویا رنگشان زرد یا طلایی بود، دقیق خاطر من نیست. روی تخت خواب نشسته بودم؛ روی آن نخوابیده بودم، نشسته بودم و به لباس خودم می‌اندیشیدم و به ستارگانی که روی شانه‌های چپ و راستم بود، می‌نگریستم.

وكلا الحلمين كانت في فترة حزن وضيق شديدین صابني، ولقد أنستني هذه الرؤيتين في تلك الفترة بشكل أزاح عني هم وغم كبير كنت أعاني منه حينها وبين هذين الحلمين فترة قصيرة جداً.

هر دو رویا در شرایطی دیده شد که بسیار محزون بودم و این دو رویا در آن هنگام غم و اندوه مرا بسیار زدود و دو رویا در فاصله‌ی زمانی بسیار کوتاهی از هم، بود.

**ورؤيا الكعبة والمسجد النبوي هي الأولى وبعدها بفترة رؤيا البذلة التي عليها نجوم
أتمنى التفسير من السيد صلوات الله وسلامه عليه.**

المرسل: عزام العبيدي - المنتصر باليماني

روای کعبه و مسجد نبوی اول بود و پس از آن روای ستاره‌هایی که روی یونیفورم بودند. امیدوارم سید که سلام و صلوات پروردگارم بر او باد، تفسیر فرمایند.

فرستنده: عزام العبيدي - المنتصر به یمانی

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

الرؤيا الأولى: فيها الكعبة والمسجد النبوي للدلالة على نزول الهدى إلى الأرض، والمفروض أنّ الكعبة كافية للدلالة على الهدى في الرؤيا، ولكن المسجد النبوي للدلالة على مشابهة هذا الحق بدعوة رسول الله

محمد(ص) بشكل كبير بحيث تتشابه الأحداث والوقائع والأعداء والأولياء.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و سلم تسليماً كثيراً.

روای اول: كعبه و مسجد نبوی دلالت بر نزول هدایت بر زمین دارد. به طور پیش فرض وجود كعبه به تنهایی در رویا برای دلالت بر هدایت، کافی است ولی وجود مسجد نبوی بر تشابه بسیار این حق با دعوت رسول الله محمد(ص) دلالت دارد، همان گونه که حوادث و وقایع این دو دعوت و دوستان و دشمنان آن به هم شباهت دارند.

عن أبي جعفر (ع) أنه قال: (إنّ قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول الله(ص)، وإنّ الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء)([175]).

امام باقر(ع) فرمود: «همانا قائم ما آنگاه که قیام کند، مردم را به امر جدید دعوت می کند همان گونه که رسول الله(ص) به امری جدید فراخواند. اسلام غریب آغاز شد و غریب باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان»([176]).

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع)، أنه قال: (الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء، فقلت: اشرح لي هذا أصلحك الله، فقال: يستأنف الداعي منا دعاءً جديداً كما دعا رسول الله(ص))([177]).

ابوبصیر می گوید که امام صادق(ع) فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و همان گونه که آغاز شد، غریبانه باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان». به او گفتم: خدا تو

را به صلاح برساند، این را برای من تشریح فرما! پس امام(ع) فرمود: «دعوت کننده‌ای از ما، دعوتی جدید می‌نماید همان گونه که رسول الله(ص) دعوتی جدید نمود»([178]).

عن أبي بصير، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): (أخبرني عن قول أمير المؤمنين (ع) إنّ الإسلام بدأ غريباً وسيعود كما بدأ فطوبى للغرباء، فقال: يا أبا محمد، إذا قام القائم (ع) استأنف دعاءً جديداً كما دعا رسول الله(ص)، قال: فقامت إليه فقبلت رأسه وقلت: أشهد أنك إمامي في الدنيا والآخرة أوالي وليك وأعادي عدوك وأنت ولي الله، فقال: رحمك الله) ([179]).

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق(ع) گفتم: درباره‌ی این سخن امیرالمومنین(ع) که «اسلام غریبانه آغاز شد و همان گونه که آغاز شد، غریبانه باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان» مرا باخبر فرما! امام(ع) فرمود: «ای ابا محمد! آنگاه که قائم ما قیام کند به امری جدید دعوت می‌کند همان گونه که رسول الله(ص) به امری جدید خواند». ابوبصیر گفت که برخواستم و سر امام(ع) را بوسیدم و گفتم: شهادت می‌دهم که تو امام من در دنیا و آخرت هستی. دوستت را دوست دارم و با دشمنت دشمنی می‌کنم و همانا تو ولیّ خدا هستی. امام(ع) فرمود: «خدا بر تو رحم کند»([180]).

أما الدخان؛ فهو إشارة للعذاب، أي العذاب المرافق لدعوة الحق كما رافق كل الدعوات الإلهية السابقة ونزل بالأمم المتمردة، ولكن هذه المرة سيّشمل كل أهل الأرض إن عارضوا أمر الله؛ لأنّ الدعوة وصلت لهم وموجهة إليهم بأجمعهم أسأل الله أن ينجي المؤمنين بفضلته سبحانه.

اما دود، اشاره به عذاب دارد یعنی عذابی که همراه با دعوت حق است؛ همان گونه که همراه با تمام دعوت‌های الهی پیشین بود و بر امت‌های سرکش نازل شد. ولی این دفعه همه‌ی اهل زمین را دربرمی‌گیرد اگر از امر خدا سرپیچی کنند زیرا دعوت به آنها

رسید و برای همه‌ی آنها نمایان شد. از خدای سبحان می‌خواهم که مومنین را به فضلش نجات دهد.

والذین لم یسجدوا لایؤمنان بالحق، فالساجدون هم الملائكة والرافضون هم إبلیس وأتباعه كما فی الأمر الأول فهو یتکرر فی کل زمان.

آن دو نفر که سجده نکردند، به حق ایمان نمی‌آورند. سجده‌کنندگان، فرشتگان‌اند و رد‌کنندگان، ابلیس و پیروانش هستند. این موضوع همان‌گونه که در ابتدا اتفاق افتاد، در هر زمان تکرار می‌شود.

ونزول الكعبة فی بیتك أو علی سطح دارك دلیل علی أنك علی هدی وعلی الصراط المستقیم، و فی جهة القبلة، أي إنك علی الولاية الإلهية. فرود آمدن کعبه در خانه‌ات یا بر سقف خانه‌ات دلیلی بر آن است که تو در راه حق و صراط مستقیم هستی و در جهت قبله؛ یعنی این که تو بر ولایت الهی هستی.

والرؤیا الثانية: السریر منصب وملك، والنجوم: علی الكتف للإشارة إلى وجاهة ومكانة عند الله وملائكته(ع).

رویای دوم: تخت یعنی منصب و پادشاهی و ستارگان روی شانه، دلالت بر وجاهت و بزرگی نزد خدا و فرشتگانش دارد.

والرؤیا من المبشرات للمستقبل نسأل الله أن یوفقك و یثبتك علی الحق حتی آخر لحظة من حیاتك فی هذه الدنیا، وأن یجعل الله رؤیاك حقاً و یقر عینك و یجنبك شر الأشرار من شیاطین الإنس و الجن أخزاهم الله.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

رويا از بشارت‌ها در زمان آینده است. از خدا می‌خواهیم که به تو توفیق دهد و تو را تا آخرین لحظه‌ی زندگی‌ت در این دنیا، بر حق استوار بدارد و روایت را به حقیقت بدل کند و چشم‌ت را روشن کند و تو را از شرّ شیاطین انس و جن که خدا رسوایشان سازد، دور گرداند.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن



- [175] - غيبة النعماني: ص 336، بحار الأنوار: ج 52 ص 366.
- [176] - غيبة نعماني: ص 336 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 366.
- [177] - غيبة النعماني: ص 336، بحار الأنوار: ج 52 ص 366.
- [178] - غيبة نعماني: ص 336 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 366.
- 3- غيبة النعماني: ص 337، بحار الأنوار: ج 52 ص 367.
- [180] - غيبة نعماني: ص 337 ؛ بحار الانوار: ج 52 ص 367.